

## بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۹۷/۲/۵ (جلسه ۳۴۴)

کلام در این بود که آیا امر به شی مقتضی نهی از ضد خاص هست یا نیست؟ خب یکی از عمده دلیل قائلین به اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد خاص هست این بود که عدم هر ضدی مقدمه است برای وجود ضد آخر. خب مقدمه واجب هم که واجب است لذا اگر ازاله واجب شد عدم صلات می شود واجب. امر به شی هم مقتضی نهی از ضد عام هم که هست. اگر عدم صلات واجب شد ، صلات می شود حرام.

خب در این برهان اگر کسی بخواد مناقشه کند یا باید در مقدمیت عدم احد الضدین لالاخر مناقشه کند یا در کبرای وجوب مقدمه مناقشه کند یا در اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد عام هست باید مناقشه کند یکی از سه تا را علی سبیل مانعه الخلو .

آخوند فرمود عدم احد الضدین مقدمه برای ضد آخر نیست. چون دو ضد در یک رتبه جمع نمیشوند در آن رتبه ای که ازاله هست صلات نیست، وقتی که در آن رتبه صلات نبود، عدم صلات هست. چون اگر در آن رتبه نه صلات باشد نه عدم صلات باشد، لازم می آید ارتفاع

نقیضین در مرتبه. وقتی که در آن رتبه عدم صلات بود، پس می شود ازاله و عدم صلات هم رتبه، هم رتبه که شد مقدمه نیست. چون مقدمه باید تقدم رتبی داشته باشد.

این خلاصه فرمایش آخوند بود با توضیحی که محقق خوینی داد و اینکه حاج شیخ اصفهانی اشکال کرده که بین هر ضدی و عدم ضد آخر کمال ملائمت هست؛ کمال ملائمت به لحاظ عالم وجود و این منافاتی با رتبه ندارد، علت و معلول کمال ملائمت دارند در عالم وجود ولی در عین حال رتبه هاشان فرق می کند. لذا اینا با هم ربطی ندارند شما اتحاد رتبی را چطور می خواهید ثابت کنید؟

خب محقق خوینی عرض کردیم که اشکال کرد که بینهما کمال الملائمه یعنی مقصود کمال الملائمه و لو در مقام رتبه.

این فرمایش آخوند که محقق خوینی هم قبول کرده این بعضی جاهاش خالی از مناقشه نیست چون این که ضدین در رتبه واحده نمیتوانند موجود بشوند چون لازم می آید اینها معلولی علیه ثالثه باشند و هیچ علتی نمیتواند دو تا ضد را موجود کند. این درست است.

اما اینکه وقتی ازاله و صلات در یک رتبه نبود قطعاً عدم صلات در آن رتبه است چون ارتفاع نقیضین محال است مرتبه و در مقام رتبه، ما این را نفهمیدیم . اگر کسی بگه در یک رتبه هم بیاض نیست و هم عدم بیاض نیست پس چیست؟ هیچی نیست. این چه برهانی بر استحاله اش هست؟ غیر از ادعا؟ چون ضدین در یک رتبه نمیتوانند باشند، به خاطر اینکه معیت رتبی یعنی معلولی علیه ثالثه. اگر بخواد وجود زید و عدم وجود زید در یک رتبه باشند باید اینها معلولی علیه ثالثه باشند اینها که نمیتوانند معلولی علیه ثالثه باشند.

ش...

ا. بله دیگر نقیضین اند.

لذا این ادعا از کجا؟ حالا بر فرض این ادعا درست شد. اَمَنًا. الان شد عدم صلات در رتبه صلات که صلات در رتبه ازاله نیست. خب وقتی که دررتبه ازاله نیست این که می گی عدم صلات در رتبه ازاله است؟ صلات و ازاله در یک رتبه محال است باشند، پس در رتبه ای که ازاله هست؛ در آن رتبه صلات نیست. عدم صلات هست. عدم صلات هم رتبه با صلات هست. چطور شما میخوای عدم صلات را هم رتبه با ازاله کنی این الان پیچ دارد. پس یک پیچ این است که ما قبول نداریم نقیضان لا یرتفعان در رتبه . بر فرض این را قبول کنیم شما چطور میخوای ثابت کنی که این عدم صلات هم رتبه با ازاله است عدم صلات بخواد هم رتبه با ازاله باشد این بایستی معلولی علیه ثالثه باشند و حال آنکه عدم صلات و ازاله معلول یک علت نیست. علت ازاله ، ازاله را موجود می کند منتها چون ازاله با صلات جمع نمی شود ملازم با عدم صلات است .پس اگر این طوری باشد تمام ملازمات معیت رتبی دارند؛ این طور نیست. این ها به قول مرحوم شیخ ملاک دارد جزافا که نمی شود.

مرحوم امام در تهذیب الاصول یک بیانی برای تقریر فرمایش آخوندزکر می کند . بعد به این بیان اشکال کرده . بیان ذکر شده و تقریب ذکر شده این است که خلاصه مشخص است که احد الضدین بر ضد آخر حمل نمیشود نمیتوانیم بگیم السواد بیاض وقتی که سواد بر بیاض یا بیاض بر سواد حمل نشد، قطعاً باید عدم بیاض بر سواد حمل شود، چون اگر بیاض که بر سواد حمل نشد عدم بیاض هم حمل نشود این می شود ارتفاع نقیضین. ارتفاع نقیضین محال است چون خلاصه سواد یا بیاض است یا عدم بیاض. پس السواد عدم البیاض. خب السواد عدم البیاض این حمل ، حمل حقیقی واقعی نیست!؟ میفرماید بله؛ این حمل ، حمل بالعرض است چون عدم چیزی نیست که بر وجود حمل بشود. ولی همین مقدار حمل بالعرض کافی است که معیت رتبی را اثبات کند چون دو شی ای که هم رتبه هستند مثل علت و معلول ، علت بر

معلول حمل نمی‌شود و لو بالعرض. پس اتحاد حمل و لو بالعرض معنایش این است که این‌ها هم رتبه‌اند.

این را در تقریب کلام آخوند ذکر فرموده. بعد خودش به این تقریب اشکال کرده که این تقریب از یک مغالطه‌ای نشأت گرفته. که آن مغالطه این است که بله؛ وقتی که میگیم السواد بیاض غلط است نقیضش می‌شود السواد لیس بیاض یا لیس السواد بیاض نقیضش می‌شود سالبه محصله، سلب و ربط، نه موجبه معدوله، این آقا میگه وقتی که السواد بیاض غلط شد، پس السواد عدم بیاض این موجبه معدوله است. نقیض موجبه، سالبه است. نه موجبه معدوله اصلاً حمل بر عدم و لو بالعرض درست نیست چون عدم اگر کسی بشناسد حقیقت عدم، عدم واقعیت و هیچی و نیستی است، نیستی با وجود که قابل اتحاد نیست و لو بالعرض حتی اگر بگیم العدم لا شئون لها خود این لا شئون لها هم حمل نمیشود چون عدم چیزی نیست.

اینجا در واقع بعضی جاها که می‌گن العدم لا شئون لها یا العدم المطلق لا یخبر عنه، این قضیه به لحاظ ذهن است، یعنی موضوع آن عدم مطلق در ذهن است، عدم مطلق در ذهن خودش موجود است وقتی موجود است این در واقع عدم نیست، اونیه که به حمل شایع عدم است او هیچی نیست حتی لا یخبر عنه و لا شئون لها هم غلط است و اینایی که تقریب کلام آخوند کردند، یعنی تقریبی که ما کردیم ایشان می‌فرماید یعنی تقریب امام، این تقریب منشأش نفهمیدن سه چیز است:

یکی اینکه حقیقت عدم را درک نکردند.

یکی هم اینکه اینا موجبه معدوله المحمول یا موجبه سالبه المحمول با قضیه سالبه اینا در واقع اینا را درک نکردند چون ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له وقتی می‌خواه چیزی بر عدم حمل باشد باید یک چیزی باشد که محمول بر او حمل بشود، چیزی نیست لذا این تعبیر غلط است که السواد عدم بیاض، نه؛ سواد عدم بیاض نیست. سواد بیاض نیست. نقیض السواد بیاض، لیس السواد بیاض است نه السواد غیر بیاض یا عدم بیاض موجبه معدوله المحمول نیست اینا چون اینا را نفهمیدند و درست تشخیص ندادند، عدم را نفهمیدند لذا این استدلال را کردند و هیچ حملی در کار نیست تا شما از حمل کشف کنی این اتحاد رتبه را چون دو شیء ای که در دو رتبه هستند این دو تا شیء قابل حمل نیستند و لو مجازاً.

ش. سواد و بیاض که صادق شد، نقض محمولش هم صادق می‌شود....

۱. اینایی که شما می فرمایید فقط خودت تنهایی! و کسی که خودش تنها باشد قطعاً هلاک می شود چون هلاک من لیس له حکیم یرشده لذا می گن اگر سالبه محصله باشد قضیه به نحو عدم ازلی درست میشود ولی اگر به نحو قضیه موجهه معدوله المحمول باشد قضیه غلط است پدر حضرت عیسی (ع) نخورد و نیاشامید درست است ولی اگر کسی بگه پدر حضرت عیسی (ع) کان غیر آکل و غیر شارب ، این غلط است .ایشان این طور مطلب را فرموده این از تقریبش این هم از اشکالش.

به عقل قاصر ما اینا درست نیست ولو اینکه ایشان شمشیر را برداشته که هر کس اشکال کند نه معنای عدم را می فهمد نه قضیه موجهه را می فهمد نه قضیه سالبه را می فهمد بگو احتمال بده شاید بعضی پهلوی شما درس خواندند!!

این درست نیست چون که این که شما می فرمایید در تقریب آخوند : السواد عدم بیاض بالعرض و المجاز درست است و حمل عرضی در جایی که اختلاف رتبه داشته باشند درست نیست این نا تمام است چون الان حمل جزء بر کل (اعضاء ریسیه) بالعرض و المجاز درست است یا نه؟ چون حمل با لعرض و المجاز مقصودت چیه؟ اگر مقصودت بالعرض و المجاز عقلی است؟ که ما حمل مجازی عقلی در جاهایی که بالدقه العقلیه دو تا باشند اینها عقل که مجاز ندارد، عقل یا یکی می بیند یا دو تا می بیند، اگر اینکه بالعرض و المجاز یعنی عرفاً صحیح است خیلی جاها دو تا هستند ولی عرفاً صحیح است. در دو رتبه اند ، عرفاً صحیح است آیا علت ناقصه کل هست یا نیست؟ یا اصلاً جزء نه ؛گاهی اوقات مقدمه. مقدمات مهمه میگه ایشان کسی که رفت وارد مسجد الحرام شد این حاج میگه چی میگی حواست هست؟! وارد مسجد الحرام اصلاً این اعمال را شروع نکرده؟ میگه درست است ولی حج هر چه زحمتی که دارد در وارد شدن به مسجد الحرام است همین که وارد شد بقیه اش مهم نیست خب جنابعالی ادعا فرمودی که وقتی حمل بالعرض و المجاز درست باشد قطعاً اینا اتحاد رتبی دارند نه تغایر رتبی ، این ادعا است . بر خلافش وجدان ، عرف ، عوام ، خواص همه شهادت میدهد

اما این اشکالی که کردی که عدم چیزی نیست . الان این سقف می شود گفت کان غیر تحت ؟ یا نمی شود گفت؟ شما میگی نه نمیشودگفت. میگه نمی شود گفت یعنی چه . الان کسی بگه این سقف غیر تحت است این چه اشکالی دارد؟ مجازاً حتی؟ این سقف غیر تحت نیست؟ یا مثلاً نمی شود گفت کان زید غیر عمرو، عدم عمرو؟ مجازاً؟ چون به قول حاج شیخ اصفهانی یک امور عدمیه ای انتزاع بشه از یک شی ای که موجود است و بر او حمل بشود اون هم بالعرض و المجاز این عقلاً محال است؟ این عرفاً محال است؟ این چه اشکالی دارد؟ اگر بگیم خداوند غیر ممکن ، ممکن نیست کان الله سبحانه و تعالی غیر ممکن یا مصداقاً لغیر ممکن این موجهه

معدوله المحمول نیست این صحیح نیست؟ اگر میخوای بفرمایی که اینها حقیقتش این است که یعنی لیس الله سبحانه تعالی بممکن خب باشه. چون شما بحث بالعرض و المجاز داری. بالعرض و المجاز که قطعاً امور عدمیه انتزاع می شود از شیء موجود و بر او حمل می شود. باز اگر شما می فرمودی که این حمل ها ، حمل های مجازی است بالعرض و المجاز است ، مقصود ما حمل حقیقی است، اگر شما قبول کردی که این حمل ، حمل بالعرض است خب شما که هیچ برهانی نیاوردی. بله؛ عدم امر محض است. ولی وقتی الان شما می گوی عدم المطلق لا یخبر عنه این خبر لا یخبر عنه مال کجاست؟ مال آن عدم در ذهن است؟ عدم در ذهن که یخبر عنه چون او که موجود است. و خود همین .... خب این لا یخبر عنه عدم خارج است. لذا چه جور ایشان فرموده و قضیه موجهه چیه حمل مجازی چیه ما متوجه نشدیم. خب این هم از تقریبی که ایشان کرده.

ش. عدم خارجی یعنی چی؟

ت. یعنی عدم به حمل شایع لا یخبر عنه نه عدم در ذهن. عدم در ذهن موجود است. آن خبر داده می شود: وجود ذهنی کيف نفسانی متحد مع الانسان چون اتحاد عاقل و معقول است. اونا که هزار تا خبر داده می شود . پس اینی که لا یخبر عنه این عدم به حمل شایع است مثل الجزئی، جزئی خب این جزئی ذهنی که کلی است. این جزئی ، جزئی خارجی است.

ش. عدم حقیقت در خارج است یا در عقل؟

ا. اشکال ندارد ، انتزاع عقل است ولی حمل میشود.

ش. فرض این است که میخواهیم حمل بالعرض نگیم.

ا. حالا ایشان حمل بالعرض میگه. سلمنا یعنی اگر آن اشکال درست باشد تقریب درست باشد اشکالت به تقریب غلط است. سلمنا ایشان یک تقریب برای فرمایش آخوند کرد مرحوم امام یک تقریب برای فرمایش آخوند کرد عرض کردیم این تقریب غلط است، سلمنا که این تقریب درست باشد اشکالی که به این تقریب کردیم آن اشکال درست نیست. به این معنا.

حمل حقیقی اش هم درست است ولی حالا حمل حقیقی اش یک چیزی است مثل این می ماند که شما می گوی پشت این دیوار آدم است من می گم آدم نیست. زور باید بگویی، ما هم وقت گذشته حوصله زور نداریم. زور باید در ساعت های غیر مباحثه در وقت سوال و جواب باشد.

حاج شیخ اصفهانی اشکال کرده به آخوند، فرموده ما می‌گیم عدم احد الضدین مقدمه است برای وجود ضد آخر چون ما یک مقدمه رتبی داریم، تقدم رتبی داریم، یک تقدم طبعی داریم.

تقدم رتبی، تقدم طبعی، معیت رتبی هوایی نیست. اینها همه ملاک دارند، تقدم دهری، تقدم بالتجوهر، تقدم بالزمان، تقدم بالذات حالا در منظومه و اسفار شاید هشت تا اگر اشتباه نکنم کمتر یا بیشتر، تقدم شمرده، اینا بالمكان، که حالا فعلا به اونها کار نداریم حالا فعلا کار به همین دو تا داریم.

حاج شیخ می‌فرماید که این تقدم طبعی با تقدم رتبی فرقش این است که در تقدم رتبی لا يجب المتأخر الا اذا وجب المتقدم در تقدم طبعی لا يوجد المتأخر الا مع وجود المتقدم در تقدم طبعی وجود متأخر ممکن نیست الا با وجود متقدم، در تقدم رتبی وجوب متأخر ممکن نیست مگر با وجوب متقدم، لذا تقدم رتبی، تقدم علی است، آن هم فقط تقدم علت تامه، البته نمی‌دانم چرا ملا صدرا این طور معنا کرده، حاج شیخ این طور معنا کرده و این شهید مطهری هم در شرح منظومه این طور فرموده، یعنی کلام آقای مطهری صد در صد درست نیست، کلام اسفار و حاج شیخ اصفهانی هم ظاهراً خالی از شبهه نباشد. چون که شهید مطهری در این شرح منظومه اش می‌فرماید تقدم علت ناقصه بر معلول تقدم طبعی است، تقدم رتبی نیست، تقدم بالطبع است تقدم بالعله و تقدم رتبی نیست. چون تقدم رتبی این است که لا يجب المتأخر الا اذا وجب المتقدم این تعریف بر اجزاء علت ناقصه منطبق است چون متأخر کی وجوب پیدا می‌کند؟ وقتی متقدم وجوب پیدا کند خب یکی از اجزاء آن متقدم، علت ناقصه بعضی از اجزاء علت تامه است. چطور این تعریف تقدم رتبی بر تقدم علت ناقصه بر معلول منطبق نیست؟

ش. ممکنه عدم معلول باشد ولی علت ناقصه باشد.

ا. منافات ندارد.

ش. با وجود نمی‌سازد.

ا. دیگه خراب شد.

ش. تقدم طبعی می‌شود دیگر.

ا. خراب کردی.

ش. یا باید هر دو باشند یا هر دو نباشند.

ا. یک وقت هست تقدم رتبی را ما معنا می کنیم که لا يجب المتأخر الا مع وجوب المتقدم و مع وجوب المتقدم يجب المتأخر .

ش. خب این اولی خوابیده

ا. خواب که تکلیف ندارد. ما هم میدانیم که خوابیده اصلا ما آمدیم که بیدار کنیم. این ها اصطلاح است اصطلاح را که معنا کردند اون و زدند به وجوب این وزدند به وجود، این غلط است و گرنه اگر این طور باشد ممکن است یک هم موجود بشود ولی دو موجود نشود، منافات ندارد. وجوب روی مسلک اینها با وجوب یکی است. و همانطوری که علت تامه سبق رتبی دارد علت ناقصه هم سبق رتبی دارد فرقی نمی کند.

ایشان در ذیل شرح منظومه اش شاگردانش که سوال وجواب می کردند اگر سوال و جواب ها نبود متن را می شد توجیه کرد ولی آن سوال و جواب ها ی ذیل که تصریح می کند علت ناقصه تقدم رتبی ندارد، نه؛ تقدم رتبی دارد. تقدم علی دارد. چون تقدم رتبی یعنی وجوب این متوقف است بر وجوب او .

در ما نحن فيه حاج شیخ می فرماید ما می گیم عدم احد الضدین مقدمه است برای ضد آخر. چون مقدمه اونی است که وجود ذی المقدمه متوقف است بر وجوب مقدمه نه وجوب ذی المقدمه متوقف است بر وجوب مقدمه. خب وجود متوقف باشد این تقدم طبعی است ، تقدم طبعی هم دارد ایشان این طور می فرماید که تقدم طبعی در سه جا است:

یکی از انها مقتضی نسبت به مقتضا است . عبارتش این است که : وملاك التقدم بالعلیه ألاً یكون للمعلول وجوب الوجود الا و للعله وجوبه و ملاک التقدم بالطبع أ لا یكون للمتأخر وجود الا و للمتقدم وجود کالواحد و الكثير و منشأ التقدم الطبعی تقدم طبعی کجاست؟

تاره کون المتقدم من علل قوام المتأخر مثل جزء و کل ، واحد و اثنين فیسری الی الوجود ولی انسان نسبت به حیوان و ناطق قبل از وجود در مرحله ماهیت، حیوانیت و ناطقیت ، تقدم بالتجوهر دارد، یا تقدم بالماهیت دارد یعنی ماهیت انسان نمیشود مگر اینکه ماهیت حیوان یا ناطق باشد، اما در مرحله وجود ، وجود انسان متوقف است بر این که آن جزء حیوانیتش در خارج محقق بشود فیکون التقدم فی مرحله تقدم الماهوی تقدما بالماهیه و التجوهر و فی مرتبه الوجود تقدما بالطبع.

منشأ دوم کجاست؟ کون المتقدم متأخرا مثل اثر و موثر خب اثر وقتی هست قطعاً موثر هست چون اگر موثر نباشد ، اثر نیست.

و ثالثه ثالث كجاست ؟ كون المتقدم مصححا لفاعليه الفاعل اين متقدم ، مصحح فاعليت فاعل باشد. او متمما لقابليه القابل كشروط الوجوديه و العدميه مى فرمايد همانطور كه مجاورت و محازات مصحح اين است كه نار بسوزاند، نار مقتضى هست ولى اگر بخواد فاعليت داشته باشد بايد مجاور باشد . همانطور كه مجاورت مصحح فاعليت نار است عدم رطوبت متمم قابليت آن شى اى كه محترق است، مى سوزد لذا مى فرمايد كذاك خلو المحل عن الرطوبه متمم لقابليه المحل للاحتراق و هكذا... اين همانى است كه عرض مى كردم چه طور در رطوبت شما قبول مى كنيد و هكذا الامر فى السواد و البياض در سواد و بياض هم همين طور است فان الخلو الموضوع عن السواد متمم لقابليه الموضوع لعروض البياض اگر اين سواد از بين نرود، عدم السواد نباشد ، محل قابليت عروض بياض را ندارد، چطور مجاورت تا نباشد مقتضى قابليت سوزاندن ندارد اين هم قابليت سوختن ندارد لذا هيچ فرقى بين عدم رطوبت و عدم بياض و سوادنيست همه اش يكي است . ديروز عرض كرديم تا صبح قيامت غير از امام معصوم همه عقول بشر بخواد اينها را جمع كند امكان ندارد. اين حاج شيخ اصفهاني كه خريت فن است كه فقه و اصول و فلسفه در جيبش جولان دارند ايشان مي فرمايد هر دو از وادى اند .

بعد متعرض اونى مى شود كه از امام عرض كرديم كه نكيد اين امر عدمى است ، عدم چيزى نيست مى فرمايد منشأ انتزاع است اينجا. اشكال ندارد. اين عدم رطوبت انتزاع مى شود از يك خصوصيتى در اين محترق، اين محترق يك خصوصيتى پيدا مى كند كه اين عدم رطوبت از آن انتزاع مى شود، عدم بياض هم همين طور است و للكلام تنمه ان شاء الله فردا.

**و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.**